سه) مرحوم اصفهانی نیز در توجیه نظر مرحوم آخوند، به نکته‌ای اشاره دارند که احتمال دارد به نوعی همان سخنی باشد که از مرحوم داماد خواندیم:

«أنّ العامّ لیس حکمه حکما جهتیا من حیث عنوان العالم- مثلا- فقط، بل حکم فعلی تامّ الحکمیة؛ بمعنی أنّ العالم- و إن کان معنونا بأیّ عنوان- محکوم بوجوب الإکرام، فیکشف عن عدم المنافاة- لصفة من صفاته و عنوان من عناوینه- لحکمه.

و شأن المخصّص إثبات منافاة عنوان الخاصّ لحکم العامّ، و المخصّص اللفظی یمتاز عن اللبّی بکشفه عن وجود المنافی بین أفراد العامّ أیضا؛ إذ لولاه و لو لا الابتلاء به، کان قیام المولی مقام البیان- لفظا- لغوا.

بخلاف اللبّی، فإنّه لیس له هذا الشأن، کما هو غنیّ عن مزید بیان»[1]

توضیح:

۱. وقتی مولا حکمی را روی عام قرار می‌دهد، حکمش حکم فعلی است یعنی «عام بودن» تمام العله برای وجوب اکرام است.

۲. و حکم جهتی نیست، یعنی چنین نیست که متکلم بخواهد بگوید در عالم، اقتضای وجوب اکرام موجود است ولی ممکن است مانعی هم باشد

۳. پس وقتی عام صادر می‌شود، معلوم می‌شود که وجوب اکرام با هیچ «صفتی از صفات یک عالم» منافات ندارد (و یک عالم هر صفتی دیگر هم داشته باشد، باز اکرامش واجب است)

۴. اما خاص (چه لفظی و چه لبی) که صادر شد، با این حکم فعلی عام (وجوب اکرام) معارضه می‌کند.

۵. ولی مخصص لفظی، علاوه بر معارضه در وجوب اکرام، یک نکته دیگر را هم معلوم می‌کند و آن اینکه معلوم می‌کند از دیدگاه متکلم (مولا) در همه افراد عالم، ملاک وجوب اکرام نیست.

۶. چرا که اگر همه افراد عام ملاک را دارا بودند و در عین حال اگر در میان علما کسی نبود که ملاک در او موجود نباشد، نباید مولا خاص را بیان می‌کرد.

مرحوم اصفهانی خود به این مطلب پاسخ می‌دهد:

«أنّ مجرّد عدم کشف المخصّص اللبّی عن وجود المنافی بین أفراد العامّ لا یصحّح التمسّک بالعام؛ إذ المانع- و هو مجرّد التردّد بین الدخول و الخروج، مع عدم دلالة العامّ علی دخول المشتبه- مشترک بین العامّ المخصّص بالمخصّص اللفظی و اللبّی، و مجرّد عدم قیام المولی

[1] . نهایة الدرایة، ج۲، ص۴۵۶

مقام بیان المنافاة و وجود المنافی، لا یجدی شیئا؛ لصحّة اکتفائه فی إثبات المنافاة بالمخصّص اللبّی»[1]

توضیح:

۱. اینکه «مخصص لبی» دلالت ندارد بر اینکه بین افراد عام، برخی هم هستند که ملاک را دارا نمی‌باشند؛ باعث نمی‌شود که بتوانیم در موارد مشکوکه به عام مراجعه کنیم چرا که:

۲. مانع از تمسک به عام آن است که نمی‌دانیم فرد مشتبه داخل در عام هست یا نیست و عام هم دلالتی بر آن ندارد که فرد مشتبه داخل در حکم است.

۳. و این مانع بین مخصص منفصل لفظی و مخصص منفصل لبی مشترک است

۴. و اینکه متکلم (مولا) خود به این مطلب تکلم نکرده است، فرقی را ایجاد نمی‌کند

۵. چرا که شاید مولا می‌خواسته همان دلیل لبی در موقع خود، عام را تخصیص بزند.

[1]. همان